

## پوشکین در شعر فارسی

عظمت پوشکین .

شاعر بزرگ الکساندر سرگئیویچ پوشکین - گوینده ایست که مکتب جدیدی در ادب روسی باز کرده است .

وی در آخرین سال قرن هیجدهم (۲۶ هـ ۱۷۹۹ م .) تولد یافت ، ازینرو سراسر ادبیات روس در قرن نوزدهم پیرو کلام اوست و میتوان آن قرن را در تاریخ ادب آن کشور «قرن پوشکین» نام نهاد .

شرح حال و آثار او اکنون مورد بحث نیست . کسانیکه بخواهند فقط بمنابع فارسی مراجعه و اطلاع کامل حاصل نمایند باید بمطبوعات ذیل مراجعه کنند .

۱- « نمونه از آثار پوشکین » - بهمن ماه ۱۳۱۵ . طبع تهران .

۲- مجله ارمنان - سال ۱۷ شماره ۱۰ - دیماه ۱۳۱۵

۳- مجله پیام نو - سال اول - شماره ۴ بهمن ماه ۱۳۲۲

مادر این مقاله مختصر میخواهیم تا آنجا که اطلاع یافته ایم از نفوذ پوشکین در شعر فارسی سخن بگوئیم . گلی خوشبو که در بوستانی میشکفت عجب نیست اگر مشام مجاورین و همسایگان آن باغ را معطر نماید پوشکین نیز گلی بود که قبل از آنکه ریشه حیات او منقطع شود در ادبیات ملل همسایه روسیه عطر افشانی آغاز کرد . و تا کنون افکار بدیع و سخنان شیوا و طبع غرا و قریحه آسمانی وی در کلام گویندگان فارسی زبان راه یافته - و دران زبان اینک آثار پوشکین باب جدیدی آغاز میکند

ما این باب نوین را بنام - پوشکین در شعر فارسی - در مجله زیبای

پیام نو باز میکنیم، باین امید که موضوع مورد عنایت دانشمندان قرار بگیرد و بعدها هر گونه اثری از این شاعر بزرگ بزبان ملی ما در آید دردنباله این باب مندرج گردد .

قدیمترین قصیده فارسی در باره پوشکین .

قدیمترین اثریکه ازین شاعر در شعر فارسی منعکس است قصیده است که یکی از شعراء فارسی سرای معاصر او در مرثیه اوسروده است . گوینده آن میرزا فتحعلی آخوندزاده دانشمند معروف است که صبوحی، تخلص داشت (برای تاریخ زندگانی مفصل او رجوع شود بتحقیقات آقای صفی نیا در مجله پیام نو - شماره ۵ سال اول - و غیره) . صبوحی که در سال ۱۲۲۷ هـ = ۱۸۱۲ م . در آذربایجان متولد و بعد ها در گنجه تحصیل نمود ، در ادبیات روسی اطلاع کامل حاصل کرد و یکی از فضلای بنام شد ظاهر آ این قصیده را در سال وفات پوشکین (۱۸۳۷ م . مطابق ۱۲۵۳ هـ) که در آنوقت بحساب فوق جرانی بیست و پنجساله بوده ساخته باشد

قصیده باین مطلع شروع میشود :

نداده دیده بخواب و نشسته در شب تار / بگفتمی بدل ای کان گوهر اسرار  
پس از گفتگوئی که شاعر در تغزل بادل خود میکند حسن تخلص را

از زبان دل بنام پوشکین این چنین میگوید :

مگر تو ای ز جهان بسی خیر بنشینیدی

ز پوشکین بخیل سخنو رات سالار

چه پوشکین که بهنگام نکمته پردازیش

صدای مدح زهر گوشه خواستی صدبار

چه پوشکین که سیه روشده است کاغذ از آن

که کاش خامه ویرافتد بر وش گذار

آنگاه اشاره بدیگر شاعران متقدم روس نموده و سه تن را اینچنین

نامبرده است .

بحسن طبع بیار است نظم (اومنوسف)

خیال وی همه آنجا گرفت استقرار

اگرچه ملک سخن را گرفت (در جاوین)

به حکم رانی و نظمش ولی شد او مختار

(کر مزن) از می عرفان بکرد پر کاسی

ولی بخورد وی آن می ز کاسه سرشار

این سه شاعر - اولی - میخائیل اومنوسف از شعرا و ادبای روس در

قرن هیجدهم متولد بسال ۱۷۱۱ م . متوفی در ۱۷۶۵ م .

دومی - گاوریل در جاوین - که پوشکین در ابتدا سبک او را پیروی

میکرده - متولد بسال ۱۷۴۳ م . متوفی در ۱۸۱۶ م .

سومی - نیکلا کر مزن - شاعر و مورخ معروف متولد بسال ۱۷۶۶ م .

متوفی در ۱۸۲۶ م .

تا آنجا که بقتل اسفناک پوشکین اشاره و در سوك او گفته است

بتیر مرک و جودش نشانه بنمودند / ز روزگار وی آورد بیدریغ دمار

سراج روح و را کرد تند باد اجل / خموش و ساخت شبستان جسم او را تار

.....

زمین روس بیأس و حزن کند نوحه / که ای قتیل بدست شری بد کردار . . .

آنگاه بمرثیه او بیتی چند گفته است و ابهاماً لبعضی از آثار او مانند

«طلسم» و «فواره باغچه سرا» و «اسیر قفقاز» اشاره کرده است و می گوید:

ترا نکرد خلاص آن طلسم تو حقا / ز قید سحر گری این عجوز جاهر کار

ز ملک باغچه سرا بوی عطر از آن دو گلت / دهد بخاک تو فواره با نسیم بهار

ب سرد شعر تو پیر سفید مسو قفقاز / بشعرهای صبوحی تراست مانند دار

ز دوستان زمینی چو دور افتادی / در آسمان بتو گردید رحمت حق یار

قطع نظر از کیفیت شعر و استحکام آن این قصیده در عالم خود بسیار

بدیع و برای آن زمان خیلی تازگی دارد.

صدمین سال وفات شاعر در ایران.

در بهمن ماه ۱۳۱۵ ش . مطابق خوریه ۱۹۳۷ م . که در سرتاسر ممالک جماهیر شوروی و در دیگر ممالک جهان بتذکار صدمین سال وفات بزرگترین شاعر روسی مجالسها برپا میکردند در تهران نیز در این کار کوششی بسزا بعمل آمد . نویسنده این سطور که در آن تاریخ افتخار خدمت در وزارت معارف را داشت در روز دوشنبه هفدهم اسفند همان سال مجلسی بنام پوشکین در تالار دانشکده ادبیات برپاساخت و در آنجا خطابه های چند در احوال و آثار آن گوینده بزرگ ایراد گردید . از نغمات موسیقی ملی روس نیز نواخته شد . و بهمان مناسبت کتاب کوچکی بنام پوشکین از طرف وزارت معارف منتشر گردید که متضمن چند ترجمه از آثار اومی باشد .

در آن کتاب از بعضی نویسندگان معاصر قطعاتی در ترجمه آثار پوشکین بفارسی مندرج است که از آن جمله سه قطعه منظوم ذیل است :

(۱) « بنای یادگار » (۲) « گل » (۳) « سوکنامه »

بنای یادگار

نام قطعه لطیفی است از شاهکارهای پوشکین که استاد گرامی آقای بهار چنانکه در خور طبع غرا و زبان فصیح ایشان است حق ترجمه آنرا ادا کرده اند ، بند نخستین آن این است :

در دهر بزرگ یادگاری      کردم ز برای خویش بنیاد  
بنیاد بنای پایداری      بی یاری دست من شد ایجاد

تمام آن قطعه در آن کتاب و بعدها در « پیام نو » سال دوم شماره اول مندرج است . علاوه بر چکامه آقای بهار دو ترجمه منظوم دیگر از همان قطعه بدست است .

اول - از ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهی - که بند اول آن اینست :  
« بخود کاخی بنا کردم که دست آنرا نمی سازد ،

عطف هرگز نباشد راه مردم را بآن محضر

معظم آمده آسان که بالاتر سرفراز د .

ز برج شاه اسکندر ،

این منظومه در مجله پیام نو - شماره ۶ - سال اول مندرج است .

دوم - ترجمه کتر پرویر خانلاری بطرز مثنوی که ابیات اول آن

این است :

چنان ساختم کاخی از بهر خویش      که دستی در اینکار نا گشته ریش  
چو آید بدیدار آن بقعه کس      نیابد بره رنجی از خار و خس  
سر کاخ کش نخوتی در سر است      بسی برتر از برج اسکندر است .  
کمال فصاحت و روانت کلام آقای بهار محل شبهه و انکار نیست . نویسنده

این سطور در پایان خطابه که بر حسب دعوت انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در تاریخ زندگی پوشکین ایراد نمود حسن ختام را بکلام ایشان

نمود و از آن قطعه ایبائی نقل کرد که بحسن قبول جمع حضار تلقی شد . ولی قلباً متأسفم که در مجله پیام نو اشاره بتغییر بعضی کلمات آن کرده اند

دخل و تصرف در شعر دیگران خاصه در کلام استاد معظم از اخلاق درویشانه این حقیر بسیار دور می نماید . و اگر ملاحظه از استبداد سلطان زمان کرده اند

شاید بمصلحت وقت و رعایت حزم بوده و بحقیر مربوط نیست .

قطعات مرحوم وحید دستگردی .

در همان سال ۱۳۱۵ ش . استاد فقید مرحوم وحید چند قطعه از پوشکین بنظم در آورد در مجله ارمان شماره ۱۰ سال هفدهم مندرج ساخت

و آنها عبارتند از چاه های ذیل :

۱- قطعه « گل » ، که در کتاب صدمین سال نیز مندرج است . قطعه لطیفی است که شاعر در آن خواطر و افکار خود را در هنگامیکه در میان اوراق کتاب

به گل خشکیده ای تصادف میکند بیان کرده است . وحید آنرا بطرز مثنوی



منظوم کرده و در آن میگوید:

«ای گل خشکیده بی بو و رنگ      کاندرا آغوش کتابی خفته تنک  
 من ز دیدارت پریشان خاطرم      هر دم اناز خیالی دیگرم .»  
 ۲- قطعه «یار لیلی و ش». مکالمه شاعر است با معشوقه خود - لیلی - در  
 آن موقع که وی موی سفید عاشق را بهانه جدائی قرار میدهد . منظومه وحید  
 بصورت قطعه است و در آنجا گفته .

«از برم دوش یار لیلی و ش      سرگران رفت بانکبر و ناز  
 گفتم ای یار دل فروز بایست      سردهری مجوی و گرم متاز  
 گفت با طعنه پیش موی سفید      عشق را که تو است دست دراز»

۳- قطعه «سلام بنسل و نژاد نو» - منظومه مفصلی است که پوشکین  
 در آن تمثیلی از ده موروث اجدادی خود گرفته است . (این قریة میخائیل  
 اسکوبه است که در سال ۱۸۵۳ م . پوشکین مجدداً با آنجا مراجعت کرده)  
 در این اشعار وی نژاد نوین و نسل جوان را درودی میفرستد . وحید آنرا  
 بطرر مثنوی بنظم آورده و در پایان چکامه زیبایی از خود بران افزوده بنام  
 «دود نژاد نو به پوشکین» . و این ابداع شاعرانه وی بسیار بجا و پسندیده  
 واقع شده .

بعضی از ابیات آن چکامه اینست :

پوشکین ای سخن سرای جهان      نغمه ات بهترین نوای جهان  
 ای مهین شاعر سخن ور روس      وی بتو سر بلند کشور روس  
 روس تنها نه سر بلند به تست      که جهان جمله ارجمند به تست  
 تو نمردستی ای جهان سخن      در جهان زنده ای بجان سخن

\*\*\*

ای سخن آفرین دستمان ساز      هنر افروز و داستان پر داز  
 وی بصد سال پیش با پیغام      خوانده بر نسل نو درود و سلام  
 نک پیاسخ تمام اهل جهان      از کهن نسل تا نژاد جوان

چون سخن گستران ایسرائی      که وحیدند در سخن رانی

با نوا های رود و نغمه راست      همه را این سرود از دل خاست

«که ز ما باد تا بیاید و بود

بر نوای پوشکین سلام و دروده

۴- قطعه «الوق غیب دان» - این قطعه که از لطایف آثار شاعر روسی  
 است یکی از حکایات محلی اقوام اسلاو ، ساکنین اطراف رود دنیپر می  
 باشد که بصورت منظومه نوبنی در آورده است . وحید آنرا بیجر متقارب  
 که خاص افسانه و داستانهای رزمی است منظوم نموده . مطلع آن  
 این است :

چو شهزاده آلوق ز اقلیم روس      برزم آزمائی فـ و کوفت کوس

و این داستان مفصلی است که بمنتهای استادی و مهارت ساخته و

ترجمه شده . مخصوصاً قطعه فارسی در نظر ایرانشناسان شوروی مقامی

بسیار یافت و محل قدرشناسی قرار گرفت . دانشمند معاصر پرفسور برتاز

(استاد زبان فارسی در دانشگاه لنین گراد) که از فضلا و شرق شناسان بنام

و از دوستان ادب ایرانیست در نامه ای که در همان تاریخ نگاشته در باب

این ترجمه های منظوم چنین گفته است :

«اولین دفعه که شنیدم بعضی از آثار پوشکین بزبان فارسی ترجمه

شده - منکه اشکال بزرگ ترجمه اشعار روسی بخصوص پوشکین را بزبان

فارسی در نظر داشتم منتظر بودم که يك ترجمه تقریبی و دور از اصلی

مشاهده کنم - ولی چقدر متعجب شدم وقتی دیدم اشعار عالی فارسی که بدستم

رسیده حقیقه شعر پوشکین است و یا پوشکین است در لباس فارسی که

فوق العاده بر اندام او بران زنده میباشد .

... مترجم پوشکین بهتر از همه از عهده ترجمه «الوق غیب دان»

بر آمده . و این ترجمه حقیقه شاهکار بزرگی است . وقتی که انسان آن

ترجمه را میخواند بی اختیار تمام زیباییهای شعر روس و همه قدرتهای حماسی

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه علوم انسانی

شاهنامه را درك ميكند.....

منظومات يغمائی.

شاعر معاصر - حبيب يغمائی - كه از فضلاء دانشمند و صاحب ذوق لطيف و مكارم اخلاق است بنوبت خود آثاری چند از پوشكين بشعر در آورده اند . و آنچه كه من دیده ام .

(اول) قطعه «سوكنامه» است كه هم در كتاب پوشكين وهم در مجله پیام نو شماره ۲ سال ۲ بچاپ رسیده است .

این قطعه بسبك جدید ذوقافیتین یعنی ببندهای دویستی كه هر دو مصرع يك قافیه جدا گانه دارند بنظم آمده در كمال روانی و سلاست ، و بسیار چكامه نغز دلآویزی است . بنداول آن اینست :

بگردشگاه پر آشوب و غوغا      میان دوستان فارغ از غم  
بهر حالت چه اینجا و چه آنجا      نیم فارغ از این اندیشه بگدم  
ویکی از بندهای بسیار لطیف ان اینست:

چو میبوسم ترا ای كودك پاك      كنم اندیشه بدرود گفتن  
منم چون گلبن پوسیده در خاك      توئی چون غنچه در حال شكفتن

(دوم) قطعه «پایان كار» است كه يغمائی آنرا بسبك مثنوی و بیحر متقارب بنظم آورده است و آن مضمون بسیار بگرو بدیعی است . شاعر در آنجا بجای آنكه از انجام كار خود شادمان شود بر آن تأسف میخورد و از اختتام زحمات آن غمگین است . معانی بدیع و اندیشه های نغز پوشكين در ترجمه فارسی نیز بخوبی بیان شده . آنقطعه شروع میشود باین بیت .

و خود این نامه سرتابن آراستم      بدانسان كه بایست و میخواستم  
بعضی از ابیات آن قطعه اینست :

همانا كه بد یار من كار من      دریغا كه از دست شد یار من  
جدا گشتم از مهربان همدمی      كه بالوشب و روز بودم همی

كسی كویاری چنین خو كنند  
دریغا دلا رام دلخواه من

بنالد اگر دوری از او كنند  
كزین پس دگر نیست همدراه من

در شب پنجم بهمن ۱۳۲۳ ش . در تالار موزه ایران باستان كه جلسه افتتاحیه خطابه های انجمن فرهنگ ، ایران و شوروی منعقد بود و آن جلسه اختصاص پوشكين داشت - آقای يغمائی این قطعه را قرائت و مورد تحسین عموم واقع شد .

قطعه «انعكاس صوت».

استاد دانشمند بدیع الزمان فروزانفر یکی دیگر از آثار پوشكين را كه بنظم آورده بودند در همان مجلس قرائت کردند . و آن چكامه ایست بنام «انعكاس صوت» ، بیحر متقارب كه بسلاست و جزالت آراسته و بفصاحت و بلاغت مزین است . و بیت اول آن اینست :

«اگر زشت اگر نغز باشد خطاب      هر آواز را در خور آید جواب .»  
و باین بیت پایان مییابد :  
«اگر نیست ره سوی اقلیم نور      چه آهنگ بلبل چه بانك ستور .»

۱۳۲۳

در اینجا یادداشتهای ما در باب اشعار پوشكين در زبان فارسی خاتمه مییابد . و اگر در این باب ترجمه شعری باشد كه ما از آن آگاه نباشیم امید است برای تکمیل این باب در مجله پیام نو بعدها منتشر گردد . مخصوصه شاعر انقلابی مغروف آقای لاهوتی كرمانشاهی وعده داده اند بزودی مجموعی از ترجمه منظوم آثار او را بفارسی منتشر سازند كه محتویات آن مجموع عبارت خواهد بود :

- ۱- « هوای دلکش فواره » ۲- « داستان الك دل آگاه » ۳- « حكایات ماهیگیر و ماهی » ۴- « مسارت و سالیری » ۵- « روئین سوار » .
  - « كاخ یادگار » .
- امید آنكه از افشار دلاویز آن گوینده بزرگ روس فارسی زبا

هر چه بیشتر بهره ور شوند .

قطعه « طلسم »

مدها بود که در خاطر این بنده میگذاشت که قطعه « طلسم » شاهکار  
 پوشکین را بشعر فارسی در آورد. این منظومه که دارای معنای غرامی بسیار  
 لطیفی است و از تار و پودیک واقعه حقیقی و مبتنی بر عقاید قدیم شرقی یافته شده و  
 ظاهر آید گار مسافرت او بسواحل بحر خزر در قفقاز باشد و سزاوار بود که  
 بشعر فارسی ترجمه شود. باری تشتت بال و اختلال احوال مجال نمیداد تا این  
 روزها که بجمع این یاد داشها خاطر مشغول بود ترجمه آن طبع مایل  
 گردید . پس آنرا از روی ترجمه تحت اللفظی که دانشمند گرامی آقای  
 کریم کشاورز نموده بودند منظوم ساختم . هر چند متابعت از اصل بسیار  
 مشکل بود لیکن بقدر مقدور سعی نمود که هر چه بیشتر از حیث معنی باصل  
 روسی نزدیک باشد .  
 اینک آنرا در اینجا تقدیم خوانندگان پیام نو میدارم . و از حقارت  
 آن بضاعت شرمسارم .

طلسم

(۱)

در دیار خزر که اژدر بحر  
 موجهای عظیم همچون کوه  
 چهره ماه چون رخ محبوب  
 در حریم حرم بعیش و بنوش  
 دختری ماهروی و افسونگر  
 « از شکر خنده ریخت از لب قند »  
 پس طلسمی پراز نقوش عجب

(۲)

دل افسرده تپی ز طرب  
از سر مهر کرد پر ز سرور.

گفت با صد هزار لطف و نواخت  
 ای کیم سر گشته ای بوادی عشق  
 این طلسم منت بکار آید  
 هست از کار گاه عالم غیب  
 در شب تار و روز تیره عمر  
 کند اندر سطور نامه بخت

(۳)

بایی، امسا طلسم من جهان  
 دارویی بس عجیب هست ولی  
 نگشاید ز کار تو گر هی  
 در جهان دلشده غریبان را  
 هر فقیری غنی نخواهد کرد  
 گفتم « ای دل بدام گیسویت  
 باز گوراز این طلسم بمن

(۴)

گفت روزیکه عشق سحر انگیز  
 و آن دل هرزه گرد هر جائیت  
 وزد از کوی یار بر تو نسیم  
 ننگرد سوی تو ز روی صفا  
 جورها بینی و نه بینی هیچ  
 در چنین شام هجر و صبح فراق  
 ناگهان از فسون طرفه طلسم

این دل زار خسته مهجور:  
 همدم دردی وز درمان دور،  
 دل در آن نیک بندو باش صبور،  
 بلعجب نیروئی در آن مستورا  
 بر تو از مهر میفشاند نورا  
 کارهای عجب ز نقش سطورا

مانع هر بلا نخواهد شد  
 درد ها را دوا نخواهد شد  
 غنچه ات را صبا نخواهد شد  
 بوطن رهنما نخواهد شد  
 هر گدا پادشا نخواهد شد  
 در طلسمی که او نخواهد شد  
 آنچه گفتمی چرا نخواهد شد؟

فته کردت بچشم جادوئی،  
 بست اندر کمند گیسوئی،  
 نشنوی لیک از وفا بوئی،  
 بیوفا دلبر جفا خوئی،  
 روی مهری زیار مهر وئی،  
 که نیاید نویسدی از سوئی،  
 بگشاید دلت ز دل جوئی،  
 تهران - مهر ماه ۱۳۲۵

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه جامع علوم انسانی